

Investigating the impact of tax policies, corruption and government size on necessity-oriented and opportunity-oriented entrepreneurship¹

Nasrin Solhkhah²

Hossein Panahi³

Parviz Mohammadzadeh⁴

Davood Behboudi⁵

Detailed abstract

Introduction:

The text discusses the importance of entrepreneurship in sustainable employment and economic development. It examines the impact of government performance, tax policies, government size, and corruption on different types of entrepreneurship. By analyzing data from 33 countries between 2010 and 2018, the research aims to understand how these factors influence entrepreneurship at different levels. Government policies and support tools, such as financing and tax rules, play a crucial role in shaping the entrepreneurial landscape. The study also looks into the effects of government tax policies on entrepreneurship and their implications on investment and income distribution.

Methodology:

This article uses existing literature on entrepreneurship and public policy to demonstrate the impact of government size, corruption, and tax policy on entrepreneurship. The statistical population for this research includes data from various sources such as the World Bank Group Entrepreneurship Snapshot (WBGES), World Development Indicators (WDI), Doing Business (DB),

1. This article is taken from the PhD thesis of the third author.

2. PhD student in Development Economics, Tabriz University. E-mail: Nasrin.solhkhah@gmail.com

3. Professor, member of the faculty of the Department of Economic Development and Planning, Tabriz University. E-mail: dr.h.panahi@gmail.com

4. Professor, member of the faculty of the Department of Economic Development and Planning, Tabriz University. E-mail: pmpmohamadzadeh@gmail.com

5. dbehbudi@tabrizu.ac.ir

Global Entrepreneurship Monitor (GEM) database, National Expert Survey, Adult Population survey, and Worldwide Governance Indicators (WGI) from the International Monetary Fund. The study focuses on 33 countries from 2010 to 2018, with 272 observations. Unbalanced panel data with missing values for some countries were utilized. After conducting significance tests on variables and selecting the estimation type, the fixed effects method was applied for estimation, and the model was estimated as Feasible Generalized Least Squares (FGLS) to address variance heterogeneity. The study categorizes entrepreneurship into necessity-based and opportunity-based, with different motivations for their formation. The independent variables affecting these types of entrepreneurship include tax policy, corruption, government size, and quality of government governance. The econometric model used in this study is based on theoretical and empirical studies, influenced by Odrich et al.'s study (2021), and estimated using Stata software with the dependent variables being opportunity-based and necessity-based entrepreneurship.

Findings:

Economic development indicators in developing countries align more with necessity-oriented entrepreneurship. Public corruption levels in society decrease the motivation for opportunity-oriented entrepreneurship but do not negatively impact necessity-oriented entrepreneurship. The results indicate that increased taxes in selected countries constrain both opportunity-based and necessity-based entrepreneurship. Government spending in the public sector positively influences opportunity-based entrepreneurship growth. Public corruption hinders opportunity-oriented entrepreneurship but has positive and significant effects on necessity-oriented entrepreneurship. Other factors affecting entrepreneurship include national per capita income, human capital, private sector credit amount, business density, unemployment rates, and labor force participation rates.

High tax rates deter entrepreneurship motivation in both categories, hence offering tax exemptions can be effective, especially in the initial years of businesses. While a high unemployment rate can drive necessity-oriented entrepreneurship, it may also limit market opportunities, particularly for new

products and services. Economic policies targeting unemployment reduction bolster necessity-based entrepreneurship, attracting unemployed yet skilled individuals to entrepreneurial platforms through innovation ecosystem development.

Although government expenditure as a competitor of entrepreneurs dampens motivation, specific expenditures like public order, security (including property rights), and those for cultural development and education can serve as developmental factors. As countries develop, the number of entrepreneurs in both necessity and opportunity-oriented realms increases, alongside a rise in the ratio of opportunity to necessity-oriented entrepreneurship. Entry rates to university, financial development levels, new business density, and labor force participation rates impact both types of entrepreneurship positively, with a greater effect on opportunity-oriented ventures. Economic infrastructure plays a critical role in fostering entrepreneurship, emphasizing the importance of government focus, particularly in developing countries, on entrepreneurship promotion and innovation for economic development acceleration.

Policy tools such as targeted spending on entrepreneurship, structure and support development for entrepreneurs to reduce risks, ease financing, tax incentives, and minimal intervention through direct aid prove effective in nurturing entrepreneurship at both levels. For developing nations where necessity-oriented entrepreneurship prevails, guiding entrepreneurship results towards opportunity-oriented paths within the innovation ecosystem could enhance existing entrepreneurs' capacities and motivations through risk coverage and financial support.

Key words: entrepreneurship, tax, corruption, necessity-oriented entrepreneurship, poverty-oriented entrepreneurship;

بررسی تأثیر سیاست‌های مالیاتی، فساد و اندازه دولت بر کارآفرینی ضرورت‌محور و فرصت‌محور^۱

نسرین صلح‌خواه^۲

حسین پناهی^۳

پرویز محمدزاده^۴

داود بهبودی^۵

چکیده

کارآفرینی به عنوان یکی از محورهای توسعه درونزا، ایجاد اشتغال پایدار و تقویت‌کننده بنیان‌های اقتصادی تعبیر می‌شود. عوامل متعدد نهادی و اقتصادی بر سطح و کیفیت کارآفرینی تأثیرگذار است که از جمله مهمترین عوامل می‌توان به کارکردهای دولت و سیاست‌های حمایتی آن اشاره نمود. نظر به اهمیت موضوع و بررسی میزان اثرپذیری کارآفرینی از متغیرهای محیطی، مطالعه حاضر به بررسی اثر عملکرد دولت و به ویژه اثرات سیاست‌های مالیاتی، اندازه دولت و فساد بر انواع مختلف کارآفرینی (فرصت‌محور و ضرورت‌محور) متمرکز است. در پژوهش حاضر از روش تخمین پنل دیتا با داده‌های غیرکامل، تأثیر متغیرهایی مانند نرخ مالیات، شاخص فساد و طیف وسیعی از هزینه‌های دولت بر توسعه کارآفرینی در دو سطح ضرورت و فرصت‌محور به آزمون درآمده است. در این راستا از اطلاعات ۲۸ کشور طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ بهره گرفته شده است.

نتایج نشان می‌دهد افزایش مالیات در کشورهای منتخب، کارآفرینی فرصت‌محور و ضرورت‌محور را محدود می‌کند اما افزایش نرخ مالیات اثر کاهنده بیشتری بر کارآفرینی ضرورت‌محور نشان می‌دهد. هزینه‌های دولتی در بخش عمومی تأثیر مثبت بر رشد کارآفرینی فرصت‌محور دارد. فساد عمومی بر کارآفرینی فرصت‌محور اثر معکوس دارد در حالی که اثرات مثبت و معنی‌داری بر کارآفرینی ضرورت‌محور محاسبه شده است. همچنین شاخص‌های سطح درآمد سرانه ملی، سرمایه انسانی، میزان اعتبارات به بخش خصوصی، تراکم کسب‌وکار، نرخ بیکاری و نرخ مشارکت نیروی کار، از جمله سایر عوامل مؤثر بر سطح و کیفیت کارآفرینی می‌باشند.

واژه‌های کلیدی: کارآفرینی، مالیات، فساد، کارآفرینی ضرورت‌محور، کارآفرینی فرصت‌محور

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده مسئول است.

۲. دانشجوی دکتری اقتصاد و توسعه دانشگاه تبریز، (نویسنده مسئول)، nasrin.solhkhah@tabrizu.ac.ir

۳. عضو هیأت علمی گروه توسعه اقتصادی و برنامه ریزی دانشگاه تبریز، panahi@tabrizu.ac.ir

۴. عضو هیأت علمی گروه توسعه اقتصادی و برنامه ریزی دانشگاه تبریز، pmohamadzadeh@tabrizu.ac.ir

۵. عضو هیأت علمی گروه توسعه اقتصادی و برنامه ریزی دانشگاه تبریز، dbehbudi@tabrizu.ac.ir

مقدمه

دانش و نوآوری برای توسعه اقتصادی بسیار اهمیت دارند. بشر بعد از پشت سر گذاشتن جوامع عصر کشاورزی و صنعتی وارد عصر اطلاعات و ارتباطات شده که در آن شاهد سه انقلاب دیجیتالی، اینترنت و کارآفرینی بوده است. در واقع کارآفرینان انقلابی را هدایت و رهبری می‌کنند که مبتنی بر دانش، اطلاعات و آگاهی می‌باشد. در ادبیات اقتصادی دیدگاه‌ها و نظریات مختلفی در خصوص کارآفرینی وجود دارد. در یک تعریف کامل می‌توان گفت: کارآفرینی، توانایی و تمایل آشکار افراد به تنهایی و یا در داخل تیم‌ها، در داخل و خارج از سازمان‌های موجود، برای درک و ایجاد فرصت‌های جدید اقتصادی و معرفی ایده‌های آن‌ها در بازار، با وجود عدم اطمینان و موانع دیگر، با تصمیم‌گیری در مورد مکان، شکل و استفاده از منابع و مؤسسات است (Wennekers, 1999).

کارآفرینان با آغاز و گسترش کسب‌وکارهای جدید، فرصت‌های شغلی را به اقتصاد ارائه می‌دهند و نرخ بیکاری را کاهش می‌دهند. آنها با شناسایی فرصت‌های جدید، نوآوری‌های فناورانه را ترویج می‌دهند و به بهبود بهره‌وری و کارایی اقتصادی کمک می‌کنند. لازم به ذکر است در کشورهای توسعه‌یافته، اهمیت کارآفرینی فقط به علت اشتغال‌زایی نیست، بلکه دلیل اصلی این است که فعالیت‌های اقتصادی کوچکی که در این کشورها به وجود آمده‌اند، با نوآوری منجر به توسعه‌ی فناوری‌های پیشرفته و از سوی دیگر تولید و توزیع ثروت در دنیا شده‌اند و یکی از مهمترین کارکردهای کارآفرینان، بسیج منابع اقتصادی برای حداکثر کردن سود و رشد و توسعه‌ی اقتصادی است (Winkers et al., 2010). بطور کلی می‌توان گفت کارآفرینی با تأکید بر ایجاد شغل، نوآوری، بهره‌وری، ایجاد ثروت و توسعه مناطق محروم، تأمین درآمدهای مالیاتی و بهبود رقابت‌پذیری، به عنوان یک عامل اصلی در توسعه اقتصادی و اجتماعی عمل می‌کند.

بنابراین برای کاهش شکاف توسعه‌ای کشور ایران با سایر کشورهای توسعه یافته و انتقال از وابستگی به مواد خام به سمت اقتصادی مبتنی بر دانش و نوآوری، لازم است کشور با الگوهای ذهنی متناسب با عصر اطلاعات و ارتباطات و عصر دانایی پیش رود و بر روی انسان‌ها سرمایه‌گذاری شده و بستری فراهم گردد که نیروهای خلاق، نوآور و ارزش‌آفرین از توانایی مغز خود استفاده مؤثرتری کنند و دانش و علم را که مواد حیاتی توسعه در عصر اطلاعات، ارتباطات و اقتصاد دانش‌بنیان است تولید کنند. مطالعات دیده‌بان جهانی کارآفرینی ۲۰۱۹ نشان می‌دهد که نرخ نیت کارآفرینانه در کشور ایران بالا بوده (۴۹٪، ۲۶٪)، اما نرخ فعالیت‌های کارآفرینانه در کشور خیلی پایین است (۰.۸٪) و این شکاف موجود نشان می‌دهد که در مسیر موفقیت کارآفرینان در کشور عوامل بازدارنده و تقویت‌کننده‌ای وجود هستند که نیاز به شناسایی دارند (دیده‌بان جهانی کارآفرینی^۱، ۲۰۲۰). در واقع این سؤال مطرح است که چه متغیرهایی بر سطح کارآفرینی تأثیر می‌گذارد و چگونه می‌توان

باعث رشد کارآفرینی شد؟

تحقیقات صورت پذیرفته نشان می‌دهد سطح فعالیت کارآفرینی یک کشور می‌تواند توسط عوامل مختلفی (اقتصادی و غیر اقتصادی) توضیح داده شود (Bordure, 2019; Parker, 2018; Nikolaev, 2018). در واقع سطوح کارآفرینی از طریق تفاوت در عوامل نهادی، آموزشی، جمعیتی و فرهنگی بین کشورها تحت تأثیر قرار می‌گیرند (Korotko, 2013; Dvoletti, 2018) و عواملی مانند آموزش، آب و هوا، حقوق مالکیت و میزان بلوغ بازار مالی بر سطح کارآفرینی در کشورها تأثیر می‌گذارند (Rodingers, 2019).

همچنین محیط کلی اقتصادی و سیاست‌های دولتی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند (Qafarian, 2019). نظر به اهمیت کیفیت حکمرانی دولت در ایجاد محیط مناسب برای رشد و توسعه کارآفرینی، این مقاله با بهره‌گیری از ادبیات موجود در مورد کارآفرینی و سیاست عمومی، به دنبال نشان دادن تأثیر اندازه دولت، فساد و سیاست مالیاتی بر کارآفرینی فرصت محور و ضرورت محور است.

در این مقاله انواع مختلف فعالیت‌های کارآفرینی (کارآفرینی فرصت محور و ضرورت محور) در نظر گرفته شده است زیرا کیفیت کارآفرینی تغییر فن‌آوری، تحول ساختاری و توسعه اقتصادی را دیکته می‌کند (Amorós, 2019). منظور از کارآفرینی فرصت‌محور با انگیزه بهره‌گیری از فرصت‌های مناسب کسب‌وکارهای نوآورانه صورت می‌گیرد در حالی که در کارآفرینی ضرورت‌محور، شروع یک کسب‌وکار به دلیل ضرورت فقدان فرصت‌های شغلی بهتر است. این تمایز به محققان این امکان را داده است که تأثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی را بر انگیزه کارآفرینی مشاهده کنند (Acs, 2018; Vivarelli, 2013) در حالی که کارآفرینی به توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی کمک می‌کند، همه فعالیت‌های کارآفرینی به طور یکسان کمک نمی‌کنند. بنابراین، تعیین زمینه‌ای که فعالیت کارآفرینی مطلوب را ترویج می‌کند ضروری است (Bamul, 1990; Baumul and Strom, 2007; Fredström et al., 2020).

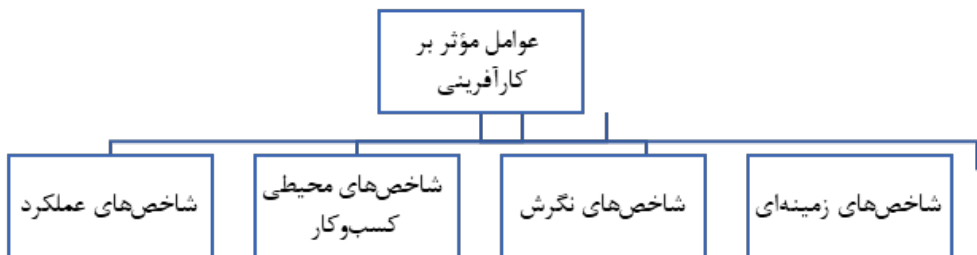
ساختار مقاله به شرح زیر است: دربخش دوم، مبانی نظری مربوط به آثار دولت بر کارآفرینی با تأکید بر سیاست‌های مالیاتی، اندازه دولت و فساد مورد توجه قرار می‌گیرد. دربخش سوم پیشینه تجربی تحقیق بیان شده و دربخش چهارم الگوی مورد نظر و همچنین روش‌های مورد استفاده ارائه می‌شود. دربخش پایانی یافته‌های تحقیق و پیشنهادها تبیین خواهند شد.

ادبیات موضوع و مبانی نظری

در ادبیات کارآفرینی، رویکردهای مختلفی درخصوص تعیین عوامل مؤثر بر فعالیت‌های کارآفرینانه وجود دارد که در رشته‌های مختلف علوم مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین مطالعات بین رشته‌ای، متشکل از جنبه‌های اقتصادی، تاریخی، روان‌شناسی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین به لحاظ تئوریک متغیرهای فراوانی می‌تواند بر کارآفرینی اثرگذار باشد که شناسایی متغیرها با اندازه و اهمیت آنها ضروری می‌باشد. در این راستا، در تحقیق حاضر عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر کارآفرینی در سطح کلان بررسی می‌شود که با توجه به ادبیات موجود فرضیه تأثیرگذاری بیشتری این عوامل مطرح می‌باشد.

در بررسی عوامل مؤثر بر کارآفرینی در سطح کلان، بر دامنه‌ای از فاکتورهای محیطی مانند عوامل فناورانه، اقتصادی و متغیرهای فرهنگی، همچنین مقررات دولتی تمرکز می‌شود. با توجه به دیدگاه‌های مختلف، عوامل مؤثر بر کارآفرینی در ۴ گروه تقسیم‌بندی شده‌اند که عبارتند از: شاخص‌های عملکرد، شاخص‌های محیطی کسب‌وکار، شاخص‌های نگرش و شاخص‌های زمینه‌ای.

شکل (۱) - عوامل مؤثر بر کارآفرینی



منبع: یافته‌های پژوهش

شاخص‌های عملکرد با برآیند و ستاده فرآیند کارآفرینی (مانند تعداد کسب‌وکارها، رشد بنگاه‌های جدید و ایجاد اشتغال) در ارتباط هستند. در حالی که شاخص‌های محیط کسب‌وکار، عوامل متغیر تأثیرگذار بر موفقیت کارآفرین (مانند دسترسی به تأمین مالی و قوانین و مقررات) را در نظر می‌گیرند. شاخص‌های نگرش شامل ویژگی‌های خاص بنگاه‌ها و کارآفرینان (مانند جنسیت و سن کارآفرین) و عوامل زمینه‌ای شامل عوامل مرتبط با محیط نهادی و اقتصادی (مانند تولید ناخالص داخلی و بیکاری) می‌باشند. در نتیجه کارآفرینی می‌تواند تحت تأثیر عوامل اقتصاد کلان، نهادی، جمعیت‌شناختی و اجتماعی قرار بگیرد (Hofman, 2006).

تحقیقات اولیه در خصوص عوامل مؤثر بر کارآفرینی بر ویژگی‌های فردی که با کارآفرینی همبستگی دارند، مانند بلند پروازی و نیاز به موفقیت تمرکز کرده‌اند. تحقیقات دیگر نیز اشاره می‌کنند که اگر چه افراد ممکن است ویژگی‌های کارآفرینی را داشته باشند، اما آنها بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های محیطی مانند اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و محیط اجتماعی پشتیبان نمی‌توانند به کارآفرینی بپردازند (Byrd, 1988). علاوه بر این، مقررات پیچیده، افراد را از شروع کسب‌وکار باز می‌دارد، این تأثیر برای افراد با سطح تحصیلات بالا قوی‌تر است (آرداگنا و لوساردی، ۲۰۱۰). همچنین از دیدگاه برخی محققان تفاوت در سطح ملی کارآفرینی در زمان‌های مختلف را می‌توان بوسیله عوامل اقتصادی توضیح داد (Hofman & Larsen, 2006, Firteg, 2007).

همچنین نتایج پژوهش‌ها از دیدگاه سیاست اقتصادی بسیار ارزشمند است زیرا ممکن است به شناسایی ابزارهای سیاستی اقتصادی مؤثر بر فعالیتهای کارآفرینانه کمک می‌کند. بر اساس تعاریف این تحقیقات، دولت از طریق کانالهای زیر می‌تواند فعالیتهای کارآفرینی را ارتقا بخشد:

- معرفی کارآفرینی در تمام سطوح سیستم آموزشی؛
 - افزایش نرخ مشارکت نیروی کار؛
 - کاهش سطح مالیات؛
 - کاهش هزینه‌ها و تسهیل شرایط لازم برای گرفتن مجوزها و پروانه‌ها؛
 - کاهش فساد؛
 - حذف بروکراسی پیچیده اداری؛
 - ارتقای کیفیت نهادی؛
- علاوه بر این، سیاست مداخله دولت می‌تواند بر طرف تقاضای کارآفرینی نیز تأثیرگذار باشد.
- افزایش امکانات برای بنگاه‌های جدید و رو به رشد برای افزایش سرمایه شخصی و سرمایه خارجی؛
 - سرمایه‌گذاری بخش تحقیق و توسعه، ارتباط دانشگاه و صنعت، سیستم ثبت اختراعات و استانداردها؛
 - ارائه برنامه‌ها و خدمات پشتیبانی تجاری با محوریت کارآفرینان جدید؛
- از آنجایی که دولت می‌تواند به عنوان یک بازیگر فعال و مؤثر در ترویج کارآفرینی نقش ایفا نماید، در ادامه، تأثیر ابزارهای در اختیار دولت در این زمینه (سیاست‌های مالیاتی، فساد و اندازه دولت) بررسی می‌شود.

مالیات و کارآفرینی فرصت‌محور و ضرورت‌محور

یکی از اساسی‌ترین معیارهای سنجش فضای کسب‌وکار هر کشور، نرخ مالیات است (Feizpour et al., 2011) که بر فضای کسب‌وکار و انگیزه کارآفرینان و صاحبان کسب‌وکار تأثیر بسزایی دارد. تأثیر مالیات بر کارآفرینی

موضوعی پیچیده است و ممکن است بسته به عواملی مانند ساختار مالیاتی، پیشروی و استفاده از درآمدهای مالیاتی متفاوت باشد. نرخ مالیات بالا، به ویژه بر درآمد و سود سرمایه، می‌تواند انگیزه‌های مالی برای افراد برای شرکت در فعالیت‌های کارآفرینانه را کاهش دهد.

با این حال، رابطه بین مالیات و کارآفرینی تنها منفی نیست. سیستم‌های مالیاتی معتدل و به خوبی طراحی شده می‌توانند منابعی را برای خدمات عمومی، زیرساخت‌ها و آموزش فراهم کنند که باعث بهبود شرایط کسب و کار می‌شوند.

سیاست مالیاتی می‌تواند کارآفرینان را از طریق سه کانال تحت تأثیر قرار دهد: تغییر درآمد، یارانه ریسک و تقسیم ریسک. جابجایی درآمد زمانی اتفاق می‌افتد که سیاست مالیاتی درآمد را از افراد با درآمد بالا به افراد کم‌درآمد توزیع می‌کند. این انتقال درآمد می‌تواند سرمایه بیشتری را برای کارآفرینانی که دسترسی کمتری به منابع مالی دارند یا در خانوارهای کم‌درآمد برای راه‌اندازی کسب و کار فراهم کند. در عین حال، این امر می‌تواند برخی از فشارهای وارده به افراد کم‌درآمد را در راستای تبدیل شدن به کارآفرینان ضرورت‌محور، کاهش دهد.

سیاست مالیاتی می‌تواند با ارائه خدمات رفاهی، کارآفرینان بالقوه را تشویق کند تا ریسک‌های مهم‌تری را متحمل شده و از درآمد سریع چشم‌پوشی کنند و در نتیجه اثر یارانه‌ای ایجاد کند؛ چرا که برنامه‌های رفاهی می‌توانند نیازهای اساسی را برآورده کنند. هنرکسون و همکاران (۲۰۱۰) استدلال کردند که مالیات‌ها می‌توانند با جبران کل زیان‌ها با خدمت به عنوان یک بیمه‌نامه برای کارآفرین و کاهش ریسک، اثر بیمه‌ای ایجاد کنند.

سیاست مالیاتی می‌تواند با کاهش برخی از بارهای مالی بر روی کارآفرینان و ایجاد پس‌انداز^۱ در صورت شکست کسب و کار، تأثیر اشتراک ریسک داشته باشد. دومار و ماسگریو (۱۹۴۴) سیستم مالیاتی را راهی برای مشارکت کارآفرینان در ریسک در شرایط نامطلوب توصیف کردند. اگر یک کارآفرین بتواند ریسک را به اشتراک بگذارد، این امر می‌تواند بر تشویق کارآفرین در راستای پذیرش ریسک بیشتر، مؤثر باشد. به عبارت دیگر مشاغل بسیار موفق ممکن است هزینه‌های شکست را برای سایر مشاغل جبران کنند. علاوه بر این، سیاست‌های مالیاتی که سرمایه‌گذاری و نوآوری را تشویق می‌کنند، مانند اعتبارات مالیاتی تحقیق و توسعه یا تحفظات مالیاتی برای استارت‌آپ‌ها، می‌توانند تأثیر مثبتی بر فعالیت‌های کارآفرینانه داشته باشند (Domar & Musgrave, 1944).

کارآفرینان فرصت‌محور ممکن است در زمان مالیات بالا و رکود، سرمایه‌گذاری کمتری را انجام دهند و سرمایه‌گذاری را به تعویق بیندازند، در حالی که زمانی که سیاست مالیاتی و اندازه دولت مساعدتر است، احتمال بیشتری برای راه‌اندازی کسب و کار دارند. از سوی دیگر، کارآفرینان ضرورت‌محور به دلیل شرایط نامطلوب اقتصادی، مجبور به ترک نیروی کار و وارد شدن به کارآفرینی می‌شوند (Sheller, 2011) در واقع می‌توان گفت محیط اقتصاد کلان

1. Providing some fallback

و سیاست‌های دولتی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند و بر این نیروهای متضاد حاکم است (Fairlie, 2011). سیاست مالیاتی مستقیماً بر انگیزه‌های کارآفرینان برای ورود به بازار تأثیر می‌گذارد (Friedman et al., 2000). دولت یکی از ابعاد اصلی تنظیم مقررات هر کشور است و مالیات‌ها درآمدهایی را برای هزینه‌های عمومی فراهم می‌کند. مالیات‌ها، اندازه دولت و فساد مهم هستند که با هم در نظر گرفته شوند، زیرا دولت برای فعالیت و حفظ خدمات به درآمد مالیاتی نیاز دارد که فساد می‌تواند بر آنها تأثیر بگذارد (Belitski, 2016; O'Higgins, 2006).

اندازه دولت و کارآفرینی فرصت‌محور و ضرورت‌محور

اندازه دولت می‌تواند تعیین کند که در یک اقتصاد، چه منابعی، چگونه و کجا تخصیص داده شود که این تخصیص منابع می‌تواند بر کارآفرینی تأثیر بگذارد (Williamson, 2000)؛ همچنین از طریق گسترش حمایت‌های صورت گرفته توسط دولت از کارآفرینان و یا عدم وجود چنین حمایت‌هایی، کارآفرینی تحت تأثیر قرار می‌گیرد (Aidis, 2012). اندازه بزرگ دولت می‌تواند به معنای بهبود توانایی برای ارائه خدمات توسط دولت و ورودی‌های بهتر برای کارآفرینان باشد؛ مانند کارگران ماهر که از سیستم‌های آموزشی مؤثر بیرون می‌آیند (Audretsch, 2015) و خدمات و مزایای اجتماعی مانند خدمات سلامتی و مدارس دولتی، که عموماً توسط دولت ارائه می‌شوند، می‌توانند سرمایه انسانی و کیفیت زندگی را افزایش دهند (Berry & Lowery, 1987). تحقیقات موجود نشان می‌دهد که سرمایه انسانی با بهبود مهارت‌های شناختی مرتبط با شناسایی فرصت‌ها و بهره‌برداری مرتبط است (Lofstrom, 2013).

کارآفرینی فرصت‌محور مستلزم دسترسی به زیرساخت‌های ایجاد شده مانند اینترنت، جاده‌ها و دسترسی به برق است (Audretsch, 2015) و دولت‌ها با منابع خود می‌توانند این زیرساخت‌ها را توسعه دهند. زیرساخت‌های توسعه یافته به کارآفرینان امکان دسترسی به اطلاعات، تحرک و اتصال را می‌دهد. همچنین یک دولت بزرگ بهتر می‌تواند در سیستم‌هایی مانند حقوق زمین، مالکیت و حمایت از مالکیت معنوی سرمایه‌گذاری کند که ایجاد آن‌ها توسط کارآفرینان فردی پرهزینه است و منابع لازم را از فعالیت‌های مخاطره‌آمیز منحرف می‌کند. این نوع حمایت‌ها به کارآفرینان فرصت‌محور کمک می‌کنند (Estrin, 2013; Desai & Weitzel, 2013).

و نیز دولت‌های بزرگ می‌توانند امنیت اجتماعی و رفاهی بالاتری ارائه دهند که می‌تواند خطرات را کاهش داده و هزینه فرصت کسب‌وکار را در مقایسه با اشتغال دستمزدی کاهش دهد. چنین برنامه‌هایی می‌توانند امنیت بیشتری ایجاد کنند و ریسک‌پذیری را تشویق کنند. به عنوان مثال، اگر بیمه درمانی خصوصی گران باشد، اشتغال دستمزدی می‌تواند جذاب‌تر باشد (Fairlie, 2011; Holtz-Eakin, 1996). هزینه‌های بیمه

سلامت به عنوان یک عامل محدود کننده بر کارآفرین، به گستره و دسترسی سیستم بیمه سلامت وابسته است (Fossen & König, 2017). یک شبکه ایمنی گسترش یافته می‌تواند فشار درآمدزایی بر کارآفرین را کاهش داده و خطرپذیری را تشویق کند (Henrekson, 2005). به‌ویژه برای برنامه‌های رفاهی مرتبط با نقل و انتقالات پولی (Heinemann, 2008).

اگر دولت بزرگتر به معنای خدمات و برنامه‌های مؤثر و کارآمد باشد، می‌تواند به معنای کیفیت بهتر نهاده‌ها، منابع و شرایط کارآفرینی باشد؛ بنابراین اندازه دولت می‌تواند فعالیت کارآفرینی را با تشویق افراد به کارآفرینی افزایش دهد.

بسیاری از کشورهای توسعه یافته دارای بیمه بیکاری و برنامه‌های بازار کار فعال برای ترویج کارآفرینی و تشویق افراد بیکار به سمت کارآفرینی هستند (Agwu, 2017; Fadahunsi & Rosa, 2002; Laffineur, 2017). افراد بیکار ممکن است مجبور به کارآفرینی شوند زیرا آنها هیچ گزینه دیگری ندارند. در حالی که حمایت‌ها و تدارکات شبکه امنیت^۱ ممکن است برای کوتاه مدت نیاز افراد بیکار را برآورده کند، این برنامه‌ها برای مدت طولانی از آنها حمایت نمی‌کنند بنابراین نیاز به تولید درآمد در بلندمدت افراد را به سمت کارآفرینی ضرورت محور سوق خواهد داد.

فساد و کارآفرینی فرصت‌محور و ضرورت‌محور

فساد در بخش عمومی یک واقعیت بالفعل^۲ در بسیاری از کشورها است (Estrin, 2013; Rose-Acker- man, 2007). فساد معمولاً به عنوان استفاده از مناصب دولتی برای منافع شخصی در نظر گرفته می‌شود (Mauro, 1995; Rose-Ackerman, 2007). از یک سو، فساد می‌تواند با ارائه راهی برای دور زدن مقررات دست و پاگیر با پرداخت رشوه، اثر «روانکاری^۳» برای کارآفرینان داشته باشد (Méon & Weill, 2010). از سوی دیگر، می‌تواند برای کسانی که نمی‌توانند پرداخت کنند، اثر «سنباده‌زنی^۴» داشته باشد (Shleifer & Vishny, 2002) چراکه سرمایه‌گذاری‌های جدید ممکن است منابع محدودی داشته باشند (Choi & Thum, 2005; Tonoyan, 2010).

کارآفرینان فرصت‌محور برای بهره‌برداری از فرصت‌ها به منابع مالی نیاز دارند و فساد می‌تواند محدودیت‌ها را بر منابع بسیار مهم افزایش دهد (Dreher & Gasbner, 2013). علاوه بر این، فساد هزینه‌هایی فراتر از

1. Safety Net Provisions
2. De Facto Reality
3. Greasing Effect
4. Sanding Effect

هزینه‌های مالی آشکار را بر کارآفرینان تحمیل می‌کند و می‌تواند علاوه بر هزینه‌های پیش‌بینی شده کسب‌وکار، هزینه‌های مازادی از طریق دریافت هزینه‌های پنهان، بر کسب‌وکار تحمیل کند و با کاهش حجم کل بودجه در دسترس برای کسب‌وکار، وجوه را از سرمایه‌گذاری بهره‌ور منحرف کند. فساد علاوه بر هزینه‌های مالی، هزینه‌های غیر مالی نیز بر کارآفرین تحمیل می‌کند (Tonoyan, 2010). از جمله امتناع از مشروعیت بخشی به کسب‌وکار و اخذ مجوزهای لازم (Dreher & Gassebner, 2013). درونی شدن هزینه‌های آموزش و کسب نیروی ماهر برای کارآفرین (Mauro, 1998) و افزایش عدم اطمینان در طول زمان به دلیل مبهم بودن هزینه و تعداد رشوه‌های آینده.

پیشینه پژوهش

استنکولا (۲۰۱۲) به بررسی اثر مالیات بر کارآفرینی در کشور سوئد پرداخت. وی در این مطالعه که از روش‌های مبتنی بر داده‌های سری زمانی استفاده کرد، نشان داد که مالیات بر نیروی کار و مالیات بر سرمایه اثر معنی‌داری بر کارآفرینی در سوئد نداشته، درحالی‌که مخارج اجتماعی دولت اثر منفی و معنی‌داری بر کارآفرینی در کشور مورد مطالعه دارد (Stankola, 2012).

بالیاموله لوتز (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای با استفاده از داده‌های دوره زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ به بررسی اثر مالیات و سیاست‌های مالیاتی بر کارآفرینی در کشورهای عضو همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD) پرداخت. وی در این مطالعه به این نتیجه رسید که حداکثر نرخ مالیات اثر منفی و معنی‌داری بر ایجاد کسب و کارهای جدید در کشورهای مورد مطالعه داشته درحالی‌که نرخ نهایی و متوسط مالیات اثر معنی‌داری بر ایجاد کسب و کار جدید در کشورهای منتخب OECD نداشته است (Baliamule Lutz, 2014).

بروس و همکاران (۲۰۱۵) در مطالعه‌ای به بررسی ارتباط بین سیاست‌های مالیاتی در سطح محلی و کارآفرینی در آمریکا پرداختند. این پژوهشگران در این مطالعه با استفاده از داده‌های دوره زمانی ۱۹۷۸ تا ۲۰۰۹ و روش مبتنی بر داده‌های پانلی به این نتیجه رسیدند که سیاست‌های مالیاتی محلی اثر معنی‌داری بر فعالیت‌های کارآفرینانه در آمریکا نداشته است (Bruce, 2015).

آلبلسجو و همکاران (۲۰۱۶) به بررسی ارتباط بلندمدت بین فعالیت‌های کارآفرینی، فرار مالیاتی و فساد پرداخته‌اند. نمونه مورد مطالعه آنها ۱۵ کشور اروپایی طی دوره زمانی ۲۰۱۰-۲۰۰۲ بود. نتایج نشان داد که فرار مالیاتی و فساد تأثیر منفی بر کارآفرینی دارند. این تأثیر در بنگاه‌های کارآفرین ضرورت‌محور^۲ به نسبت کمتر است چراکه این نوع کارآفرینان بدون استفاده از منابع درآمدی دیگر، کسب‌وکارهای خود را راه‌اندازی کرده‌اند. اما این

1. Organisation for Economic Co-operation and Development

2. Necessity-driven Entrepreneurs

کسب‌وکارها نسبت به ضعف‌های نهادی حساس‌تر هستند (Albulescu et al., 2016). سدلاک و ستریک (۲۰۱۹) با طراحی یک مدل پویای سطح بنگاهی^۱ بررسی تأثیر قانون کاهش مالیات و مشاغل سال ۲۰۱۷ آمریکا^۲ بر پویایی کسب‌وکارها طی دوره زمانی ۲۰۱۵-۱۹۸۰ را بررسی کرده‌اند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند اصلاحات مالیاتی ورود شرکت‌ها به صنعت را تحریک می‌کند و منجر به افزایش تقاضای نیروی کار و دستمزدها می‌شود. این امر باعث افزایش تعداد بنگاه‌ها و تولید کل، سرمایه‌گذاری و اشتغال است. آن‌ها در کل از اصلاحات مالیاتی به عنوان احیای کارآفرینی آمریکا^۳ یاد کردند (Sedlacek & Sterk, 2019). نیاوالی و فوگل (۱۹۹۴)، در مطالعات خود چهار عامل محیطی را که بر فرآیند ایجاد شرکت‌های نوپا تأثیر دارند، معرفی کرده‌اند. این چهار عامل شامل رویکردها و سیاست‌های دولت، شرایط اقتصادی و اجتماعی، مهارت‌های شغلی و کارآفرینی و حمایت‌های مالی و غیرمالی هستند. نتایج این مطالعه با استفاده از مدل معادلات ساختاری نشان می‌دهد که این چهار عامل دارای تأثیر معنی‌داری بر ایجاد شرکت هستند (Gnyawali & Fogel, 1994). صمدی (۱۳۹۶)، به بررسی اثر سیاست‌های مالیاتی بر کارآفرینی برای سه گروه از کشورهای منبع محور، کارایی محور و نوآور محور طی دوره زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۴ به روش پانل دیتا پرداخته‌اند. نتایج نشان داد که اثر نرخ مالیات بر فعالیت‌های کارآفرینانه در کشورهای با طبقه‌بندی مختلف متفاوت است، به صورتی که نرخ مالیات در کشورهای منبع محور و کارایی محور بر کارآفرینی اثر منفی و معنی‌داری داشته و در کشورهای نوآور محور این اثر معنی‌دار نبوده است.

محمدی خیاره (۱۳۹۷)، تأثیر بلندمدت و مشترک فرار مالیاتی و فساد بر فعالیت‌های کارآفرینانه با استفاده از داده‌های ۳۶ کشور عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) در دوره زمانی ۲۰۱۰-۲۰۰۰ بررسی کرده است نتایج بیانگر تأثیر منفی فساد بر هر سه مرحله انگیزه کارآفرینی، کارآفرینی نوپا و کارآفرینی تثبیت شده بود. همچنین نشان داد فرار مالیاتی بر کارآفرینی نوپا و تثبیت شده تأثیر منفی دارد، درحالی که بر انگیزه کارآفرینی تأثیر مثبت دارد. در نتیجه، اگر کارآفرینی یکی از عوامل اصلی رشد اقتصادی باشد، سیاست‌گذاران و دولت در هنگام تلاش برای کاهش فرار مالیاتی، باید هم‌زمان سیاست‌هایی را نیز در مبارزه با فساد اتخاذ کرده و ضعف‌های نهادی را مرتفع کنند.

محمدزاده و همکاران (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای به شناسایی عوامل تعیین‌کننده موفقیت کارآفرینان در شهرک صنعتی شهید سلیمی تبریز پرداختند. نتایج حاصل از این بررسی نشان داد که سطح تجربه، سرمایه فیزیکی، حمایت‌های مالی و غیرمالی دولت، نگرش به کارآفرینی، ارزش‌های ذهنی و باور به خودکارآمدی تأثیر مثبت

1. Firm dynamics model

2 The 2017 Tax Cuts and Jobs Act

3 . Reviving American Entrepreneurship

و معنی‌دار بر سطح موفقیت کارآفرینان داشته است. همچنین متغیر سطح تحصیلات نیز دارای تأثیر منفی و معنی‌دار بر سطح موفقیت کارآفرینان بوده است.

ابونوری (۱۳۹۲)، در پژوهشی به بررسی موانع کارآفرینی با توجه ویژه به بحث حقوق مالکیت کارآمد پرداختند. به این منظور از داده‌های تابلویی سالهای (۲۰۱۰-۲۰۰۸) برای کشورهای منتخب (کشورهای کارائی محور و کشورهای نوآوری محور) استفاده کردند. نتایج آنها نشان داد که اولاً کارایی حقوق مالکیت تأثیر مثبت و معنی‌داری بر کارآفرینی دارد؛ و ثانیاً میزان سرمایه‌گذاری دولت‌ها بر روی آموزش رابطه مثبت و معنی‌داری با کارآفرینی دارد.

روش‌شناسی پژوهش

جامعه آماری این تحقیق، با تطبیق داده‌های منابع (کارآفرینی گروه بانک جهانی (WBGES)، شاخص‌های توسعه جهانی (WDI)، گزارش سهولت انجام کسب‌وکار (DB)، گزارش شاخص‌های جهانی حکمرانی خوب (WGI)، پایش جهانی کارآفرینی (GEM)، و صندوق بین‌المللی پول)، ۲۸ کشور^۱ برای دوره زمانی ۲۰۱۰-۲۰۱۸ را پوشش می‌دهد و شامل ۲۷۲ مشاهده است. در این پژوهش از داده‌های پانل نامتعادل با مقادیر مستور برای چندین کشور استفاده شده است و پس از بررسی مانایی متغیرها و آزمون‌های انتخاب نوع تخمین، از روش اثرات ثابت برای تخمین استفاده شده است و برای رفع ناهمسانی واریانس، مدل به صورت (FGLS) برآورد گردیده است.

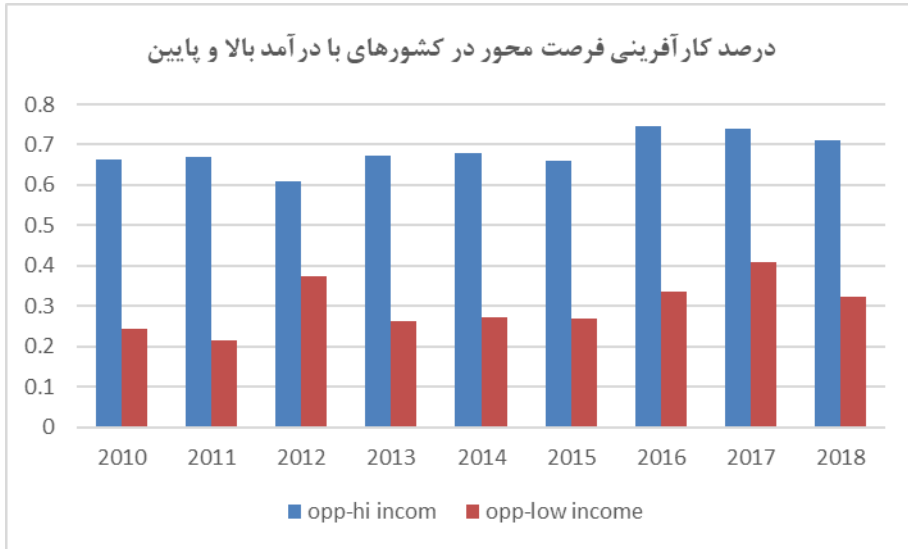
معرفی متغیرها

متغیرهای وابسته

برای کارآفرینی از دو معیار (کارآفرینی ضرورت‌محور و کارآفرینی فرصت‌محور)، برگرفته از گزارشات GEM استفاده می‌شود. این دو معیار بصورت زیر مجموعه‌ای از کل فعالیت کارآفرینی (TEA^۲) محاسبه می‌شوند. کارآفرینی فرصت‌محور به عنوان درصدی از کل فعالیت کارآفرینی با انگیزه بهره‌گیری از فرصت اندازه‌گیری می‌شود در حالی که کارآفرینی ضرورت‌محور به عنوان درصدی از کل فعالیت کارآفرینی قلمداد می‌شود که به دلیل ضرورت و عدم وجود فرصت‌های شغلی مناسب انجام می‌پذیرد. (Reynolds, 2015; Block & Sandner, 2009; Nikolaev, 2018). این تمایز به محققان این امکان را داده است که تأثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی را بر انگیزه کارآفرینی مشاهده کنند (Hechavarria, Reynolds, 2009).

۱. کشورهای مورد بررسی شامل: کانادا، نروژ، چین، لهستان، کرواسی، رومانی، مصر، روسیه، فنلاند، اسلواکی، فرانسه، اسلونی، آلمان، آفریقای جنوبی، یونان، کره جنوبی، گواتمالا، اسپانیا، ایران، سوئد، ایرلند، سوئیس، اسرائیل، تایلند، ایتالیا، ترکیه، ژاپن، امارات، لیتوانی، انگلستان، لوکزامبورگ، آمریکا، هلند
2 Total early-stage Entrepreneurial Activity
شاخص کل فعالیت کارآفرینی در مراحل اولیه، به عنوان درصدی از جمعیت تعریف می‌شود که با یک کارآفرین نویای به طور فعال در شروع یک سرمایه‌گذاری جدید مشارکت دارد یا مالک-مدیر یک کسب‌وکار جدید با سابقه‌ای کمتر از ۴۲ ماه.

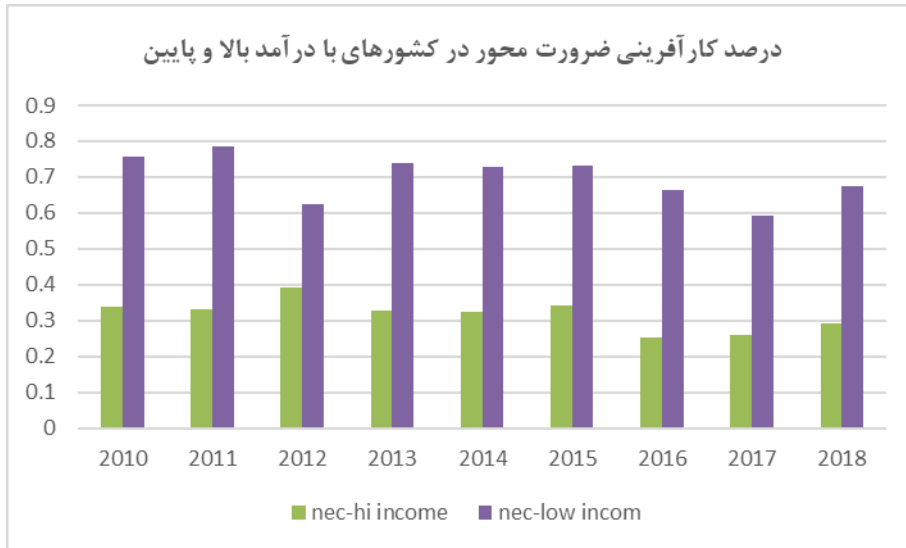
نمودار ۱. مقایسه درصد کارآفرینی فرصت‌محور در کشورهای با درآمد بالا (OPP-HI) و پایین (OPP-LI)



منبع: محاسبات تحقیق

کشورهای با درآمد بالا، بخشی از کشورهای مورد بررسی است که درآمد سرانه بالاتر از ۲۵۰۰ دلار دارند. روند اطلاعات نشان می‌دهد که در کشورهایی با درآمد سرانه بالاتر، بیش از ۷۵ درصد از کارآفرینی، فرصت‌محور است. در حالی که در کشورهای با درآمد پایین‌تر (در حال توسعه)، این رقم کمتر از ۴۰ درصد است و در مقابل، همانطور که در نمودار ۲ مشاهده می‌شود کارآفرینی ضرورت‌محور که هدف ایجاد فرصت شغلی را دنبال می‌کند، در کشورهای با درآمد سرانه بالاتر کمتر و در کشورهای با درآمد سرانه پایین‌تر بیشتر است.

نمودار ۲. مقایسه درصد کارآفرینی ضرورت محور در کشورهای با درآمد بالا (OPP-HI) و پایین (OPP-LI)



منبع: محاسبات تحقیق

متغیرهای توضیحی

متغیرهای توضیحی این پژوهش شامل متغیرهای مربوط به اندازه دولت، مالیات و فساد به شرح زیر است:

- اگر دولت بزرگتر به معنای خدمات و برنامه‌های مؤثر و کارآمد باشد، می‌تواند به معنای کیفیت بهتر نهاده‌ها، منابع و شرایط کارآفرینی باشد؛ بنابراین اندازه دولت می‌تواند فعالیت کارآفرینی را با تشویق افراد به کارآفرینی افزایش دهد. ولی اگر بخش عمومی بسیار بزرگ باشد، ممکن است گزینه‌های بازار کارآفرینان بالقوه را کاهش دهد زیرا ارائه خدمات ارزان در بخش‌های خدماتی مانند بهداشت، آموزش، مراقبت از سالمندان یا کودکان و غیره، و همچنین سیستم‌های سخاوتمندانه تأمین اجتماعی ممکن است باعث کاهش فعالیت‌های کارآفرینی شود، به ویژه بر کارآفرینی ضرورت محور (Henrickson, 2005). علاوه بر این، مالیات و تأمین اجتماعی ممکن است از طریق تأثیر آن بر بازده مورد انتظار و هزینه فرصت، مانع ورود کارآفرینان شود (Parker, 2004; Sobel et al., 2007; Nystrom, 2008; Aydis et al., 2012). در این پژوهش، انواع مختلفی از مخارج دولت (به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی) برگرفته از آمار مالی دولت از صندوق بین‌المللی پول (GFS, 2021) برای اندازه‌گیری ارتباط بین اندازه دولت و انواع کارآفرینی استفاده می‌شود

- (مانند هزینه‌های مربوط به نظم و امنیت عمومی به تولید ناخالص داخلی، هزینه‌های مربوط به امور اقتصادی به تولید ناخالص داخلی) (Aydis, 2012; Strain, 2013).
- شاخص فساد از WGI گرفته شده است، که نشان دهنده میزان اعمال قدرت عمومی برای منافع خصوصی، از جمله اشکال خرد و بزرگ فساد و تسخیر نخبگان دولتی و منافع خصوصی است (Anokhin & Schulze, 2009). از یک سو، فساد می‌تواند با ارائه راهی برای دور زدن مقررات دست و پاگیر با پرداخت رشوه، اثر «روانکاری» برای کارآفرینان داشته باشد (Méon & Weill, 2010). از سوی دیگر، می‌تواند برای کسانی که نمی‌توانند پرداخت کنند، اثر «سنباده‌زنی» داشته باشد (Shleifer & Vishny, 2002) چراکه سرمایه‌گذاری‌های جدید ممکن است منابع محدودی داشته باشند (Choi & Thum, 2005; Tonoyan, 2010).
 - معیار مد نظر در این پژوهش، برای نرخ مالیات، درصد مالیات و مشارکت‌های اجباری قابل پرداخت توسط مشاغل پس از کسر و معافیت در سود تجاری است. سیاست مالیاتی یک کشور تأثیر عمده‌ای بر تصمیم یک فرد برای کارآفرین شدن دارد، زیرا می‌تواند این فعالیت را در مقایسه با دستمزدی که برای کارش ارائه می‌شود، کم و بیش جذاب کند. مطابق با مطالعات تجزیه و تحلیل این شاخص (Arin, 2013; Huang, Minniti, 2015; Vidal-Suñé, Lopez-Panisello, 2013)، نرخ‌های مالیاتی بالا منجر به کاهش خوداشتغالی می‌شود، زیرا به عنوان مانعی برای شروع کسب‌وکار جدید دیده شده و منجر به کاهش فعالیت‌های تجاری می‌شود. بنابراین، انتظار می‌رود بین نرخ مالیات و فعالیت کارآفرینی رابطه منفی وجود داشته باشد. بنابراین زمان مالیات از پایگاه داده DB نیز در نظر گرفته شده است که به عنوان تعداد روزهای مورد نیاز برای تهیه و پرداخت مالیات اندازه‌گیری می‌شود (Blitsky, 2016).

متغیرهای کنترل

- تولید ناخالص داخلی سرانه (GDP سرانه - بیان شده به عنوان نرخ رشد سالانه) از عوامل مهم اقتصاد کلان هستند که می‌توانند بر فعالیت کارآفرینی تأثیر بگذارند. بر اساس برخی مطالعات (Vidal-Suñé, 2010; Lopez-Panisello, 2013; Klapper, Amit, Guillén, 2010)، افزایش تولید ناخالص داخلی سرانه تأثیر مثبتی بر کارآفرینی دارد، زیرا افزایش درآمد می‌تواند با افزایش تقاضا فعالیت کارآفرینی را تحریک کند. مطالعه دیگر (Arin, Huang, Minniti, 2015) نشان می‌دهند در کشورهای فقیرتر، رابطه بین تولید ناخالص داخلی سرانه و کارآفرینی می‌تواند منفی است، زیرا سطوح پایین تولید ناخالص

- داخلی باعث می‌شود افراد به دلیل نداشتن گزینه‌های شغلی، کسب‌وکار خود را راه اندازی کنند.
- سرمایه انسانی می‌تواند اشکال مختلفی داشته باشد و یک نگرش نظری معمولی برای مطالعه کارآفرینی است (Marvel, 2016). معیار مد نظر در این پژوهش، برای سرمایه انسانی درصد جمعیت ثبت نام شده در آموزش عالی است که از WDI گرفته شده است. شاخص ورود به آموزش عالی می‌تواند تأثیر مهمی بر کارآفرینی داشته باشد. دسترسی به آموزش عالی می‌تواند مهارت‌ها و دانش فنی را بهبود داده و شبکه‌سازی و ارتباطات را تسهیل کند. همچنین، می‌تواند قدرت اجتماعی و اطلاعات بازار را افزایش داده و فرصت‌های کسب‌وکار را شناسایی کند. بنابراین، افزایش تعداد افراد دارای آموزش عالی و وجود شاخص ورود به آموزش عالی می‌تواند تأثیر مثبتی بر کارآفرینی و رشد کسب‌وکارها داشته باشد (Tuijnman, 2002).
 - مجموعه‌ای از مطالعات و بررسی‌ها نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین مشکلات کارآفرینی، به ویژه برای شرکت‌های کوچک و جوان، سهولت دسترسی به منابع مالی است. اعتبارات داخلی به بخش خصوصی توسط بانک‌ها به عنوان یک نماینده برای دسترسی به منابع مالی است و می‌تواند به طور مثبت با کارآفرینی همبستگی داشته باشد (Choudhury, 2019; Arin, Huang, Minniti, 2015) اما اگر اعتبارات کاهش یابد، ممکن است کارآفرینی برای جبران آن ایجاد شود.
 - نرخ بیکاری از دیگر متغیرهای کلان اقتصادی است که می‌تواند بر فعالیت کارآفرینی تأثیر بگذارد. ویواری (۲۰۱۳) نشان داد که از دست دادن شغل عامل مهمی است که تاسیس شرکت جدید را تحریک می‌کند و چرا که کارآفرینی ضرورت محور راهکاری برای مقابله با در نظر گرفته می‌شود. او همچنین نشان داد که بیکاری نقش مهمی در برخی کشورها در طول رکود اقتصادی ایفا می‌کند. ولی بر اساس مطالعات تجربی مختلف (Lopez-Panisello, 2013; Arin, Huang, Minniti, 2015; Vidal-Suñé, 2013; Vivarelli, 2013)، رابطه بین نرخ بیکاری و کارآفرینی نامشخص است. از یک سو، افزایش قابل توجه نرخ بیکاری ممکن است منجر به کاهش تقاضا برای کالاها و خدمات شود که فرصت‌های تجاری را کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، افزایش بیکاری ممکن است باعث شود افراد بیشتری به دلایل ضروری، کسب‌وکار خود را انتخاب کنند.
 - ادراک کارآفرینان از محیط و میزان حمایت‌های دولت در فراهم ساختن محیط مناسب مهم است (Strain, 2013). بنابراین، حمایت دولت از کارآفرینی در نظر گرفته شده است که به صورت میزان حمایت سیاست‌های عمومی از کارآفرینی جمع‌آوری شده از GEM اندازه‌گیری می‌شود. انتظار می‌رود این متغیر تأثیر مثبتی بر فعالیت کارآفرینی داشته باشد.
- بنابراین، کارآفرینی و عوامل مؤثر بر آن می‌تواند در کشورها با توجه به مرحله توسعه اقتصادی آنها متفاوت باشد

و نیازمند آزمون تجربی است.

تصریح مدل

مدل اقتصادسنجی مورد نظر در این مطالعه براساس مطالعات نظری و کاربردی و با الهام از مطالعه اودریچ و همکاران (۲۰۲۲) به صورت زیر تصریح می‌گردد (Audretsch, 2022):

معادله تخمین با متغیر وابسته کارآفرینی (فرصت‌محور و ضرورت‌محور) در حالت کلی به صورت زیر تصریح می‌گردد:

$$E_{jit} = f(X_{it}, Z_{it}, u_{it}, C_i)$$

E_{jit} متغیر وابسته کارآفرینی فرصت‌محور و ضرورت‌محور Z در سال t و در مقطع i است. به همین ترتیب X_{it} شامل مجموعه متغیرهای توضیحی اصلی، Z_{it} متغیرهای کنترلی، u_{it} جملات اختلال و C_i عرض از مبدأ به ازای هر مقطع است. در مدل تکمیلی متغیرهای مرتبط با هزینه کرد دولت نیز به مجموعه متغیرهای کنترلی مدل پایه اضافه شده است. دوره زمانی مطالعه ۲۰۱۸-۲۰۱۰ می‌باشد.

یافته‌ها

ایستایی و همبستگی متغیرها

به منظور بررسی روابط بین متغیرها از برآورد به صورت داده‌های پانلی استفاده می‌شود. قبل از برآورد مدل، ابتدا ایستایی یا نایستایی متغیرهای مطالعه با استفاده از آزمون لوین، لین و چو مورد بررسی واقع می‌گردد. نتایج بررسی ریشه واحد متغیرها مطالعه در (جدول ۱) ارائه شده است.

جدول (۱) - نتایج آزمون ریشه واحد متغیرهای مطالعه

تحلیل همبستگی متغیرها		تحلیل ایستایی متغیرها		
ENA	OPP	درجه ایستایی	آماره	نام متغیر
-	۱	I(0)	-۳.۴۲	OPP
۱	-	I(0)	-۵.۱۵	ENA
-۰.۱۵	۰.۰۹	I(0)	-۶.۱۹	CREDIT
-۰.۲۸	-۰.۱۰	I(0)	-۱۰.۹۰	TAXR
-۰.۳۱	۰.۴۳	I(0)	-۲.۵۲	CORR
-۰.۲۶	۰.۰۲	I(0)	-۶.۵۳	FD
۰.۱۱	۰.۲۱	I(0)	-۷۱.۵۱	NBD
-۰.۲۳	-۰.۴۶	I(0)	-۵.۰۶	UEM
-۰.۰۳	۰.۲۵	I(0)	-۹.۰۷	GSP
۰.۳۲	۰.۴۰	I(0)	-۴.۴۷	LF
-۰.۲۶	-۰.۱۶	I(0)	-۳.۶۴	EGP
-۰.۰۸	-۰.۲۶	I(0)	-۶.۵۲	EEA
۰.۱۰	-۰.۱۴	I(0)	-۱۰.۶۶	EHC
-۰.۲۸	۰.۰۶	I(0)	-۳.۴۷	ER
-۰.۶۵	-۰.۰۵	I(0)	-۲.۰۰	ESP
-۰.۲۱	۰.۲۳	I(0)	-۵.۲۳	EDUEX
۰.۰۸	-۰.۲۸	I(0)	-۲.۰۸	EOS

ماخذ: محاسبات تحقیق

با توجه به نتایج به دست آمده، ایستایی متغیرهای مطالعه در سطح تأیید گردیده و به عبارتی متغیرهای مطالعه ریشه واحد ندارند. بررسی همبستگی بین متغیرهای مدل (جدول ۱) نشان می‌دهد، کارآفرینی ضرورت‌محور و فرصت‌محور دارای همبستگی منفی هستند. هزینه‌های نظم و تأمین امنیت عمومی، هزینه‌های مخارج مسکن و تسهیلات اجتماعی و امور اقتصادی به طور مثبت با کارآفرینی ضرورت‌محور مرتبط هستند، در حالی که با کارآفرینی فرصت‌محور ارتباط منفی دارند. فساد به طور مثبت با کارآفرینی ضرورت و منفی با کارآفرینی فرصت همبستگی دارد.

آزمون انتخاب نوع تخمین داده‌های پانل

نظر به مانایی متغیرهای مدل، انتخاب روش مناسب برای مدل داده‌های پانل از طریق تست اضافی بودن اثرات ثابت (F-test)، اضافی بودن اثرات تصادفی (آزمون هاسمن) و آزمون ناهمسانی واریانس (آزمون Lr) انجام شده است. با توجه لحاظ دو متغیر وابسته (کارآفرینی فرصت و ضرورت محور) و دو تصریح مدل به صورت مدل پایه و مدل تکمیلی (با اضافه شدن متغیرهای مربوط به مخارج دولت) نتایج چهار گروه از آزمون آماره‌های مذکور در (جدول ۲) خلاصه شده است.

جدول (۲) - نتایج آزمونهای انتخاب نوع تخمین

مدل تکمیلی		مدل پایه		آماره آزمون	متغیر وابسته
FGLS	اثرات تصادفی	FGLS	اثرات تصادفی		
-	-	۱۲.۱۳ ***	-	۱۴.۰۳ ***	F-Test کارآفرینی
-	۳۶.۲۱ ***	-	۲۶.۴۴ ***	Hausman Test	فرصت‌محور (OPP)
۱۷۳.۰۲ ***	-	۱۷۴.۰۷ ***	-	Lr Test	
-	-	۱۰.۸۳ ***	-	۹.۱۷ ***	F-Test کارآفرینی
-	۱۷.۱	-	۸.۰۱	Hausman Test	ضرورت‌محور (ENA)
۳۸۸.۵۲ ***	-	۱۷۸.۹۸ ***	-	Lr Test	

در تمامی گروه‌های آزمون مورد اشاره، فرضیه صفر مبنی بر اضافی بودن اثرات ثابت است (آزمون F-test) که با آماره F و χ^2 آزمون می‌شوند) رد شده است که نشان از معنی دار بودن اثرات متغیر بین متغیرها در هر مقطع آماری است. همچنین به صورت مشترک بین گروه‌ها، نتایج آزمون هاسمن نشان می‌دهد که فرضیه صفر مبنی بر وجود اثرات تصادفی در مدل رد شده است. بر این اساس تمامی مدل‌ها، ویژگی‌های مربوط به هر کشور در قالب عرض از مبداها قابل اهمیت است و بنابراین تخمین با اثرات ثابت انجام می‌پذیرد.

اما با توجه به اینکه ناهمسانی واریانس بین جملات اختلال می‌تواند تخمین و تفسیر مدل‌ها را تحت تأثیر قرار دهد، آزمون ناهمسانی واریانس در گروه مدل‌ها انجام شده است. در این آزمون، ناهمسانی واریانس بین جملات اختلال دو مدل رگرسیون مقید و نامقید تخمین زده می‌شود و بر اساس آماره آزمون نسبت راستنمایی^۱ به آزمون فرضیه ناهمسانی واریانس پرداخته می‌شود. نتایج برآورد مدل در تمامی گروه‌ها نشان می‌دهد که فرض ناهمسانی واریانس رد نمی‌شود و بر در نتیجه مدل نهایی برای تخمین مدل‌ها، روش اثرات ثابت به صورت FGLS انتخاب شده است.

1. Likelihood Ratio

جدول (۳) - نتایج حاصل از تخمین در دو حالت مدل پایه و مدل تکمیلی

مدلی تکمیلی		مدل پایه		شرح متغیر	متغیر	نوع	
ENA	OPP	ENA	OPP				
-۱.۰۴** (-۲.۳۸)	۴.۴۸** (۲.۵۷)	-۱.۱۳*** (-۳.۳۳)	۶.۹۰*** (۳.۸۹)	سطح درآمد سرانه (۱ برای کشورهای بالای ۲۵۰۰ دلار و ۰ برای سایر)	RICH	متغیرهای اصلی	
-۰.۰۱ (-۱.۱۸)	-۰.۱۴** (-۲.۴۲)	-۰.۰۱** (-۲.۳۴)	-۰.۲۲*** (-۴.۹۸)	نرخ مالیات بر درآمد	TAXR		
۰.۰۰۵** (۲.۹۴)	۰.۰۸*** (۳.۱۶)	۰.۰۰۵ (۱.۲۲)	۰.۱۱*** (۴.۲۶)	درصد افرادی که تحصیلات در مقطع آموزش عالی کسب نموده‌اند.	HC		
۱.۰۴*** (۳.۰۱)	-۰.۹۲* (۱.۷۲)	۱.۴۷*** (۷.۹۱)	-۱.۱۳*** (-۲.۰۵)	تصور عمومی بر بکارگیری قدرت به نفع منافع خصوصی	CORR		
۰.۰۰۰۱ (۰.۰۷)	-۰.۰۰۰۶ (-۰.۰۶)	۰.۰۰۰۲ (۰.۱۸)	۰.۰۲*** (۳.۰۶)	زمان لازم برای تسویه مالیات بر درآمد	PTAX		
۰.۰۲*** (۵.۴۹)	۰.۰۷*** (۵.۷۰)	۰.۰۲*** (۹.۳۵)	۰.۱۰*** (۱۰.۹۵)	شاخص توسعه مالی (درصد اعتبارات به‌بخش خصوصی از تولید ناخالص داخلی)	FD		
۰.۲۷*** (۷.۵۵)	۰.۷۹*** (۷.۷۶)	۰.۲۹*** (۱۰.۲۵)	۰.۷۰*** (۷.۰۳)	شاخص تراکم کسب‌وکارهای جدید	NBD		
۰.۰۰۲ (۰.۱۰)	-۱.۱۰*** (-۱۰.۰۳)	۰.۱۰* (۱.۸۲)	-۱.۱۷*** (-۱۰.۹۷)	نرخ بیکاری	UEM		
-۰.۰۰۰۶ (-۰.۲۰)	-۰.۰۳ (۱.۱۰)	-۰.۰۰۴* (-۱.۷۶)	-۰.۰۹* (-۱.۸۲)	درصد افراد که توانسته‌اند طی ۵ سال گذشته اعتبارات مالی دریافت کنند.	CREDIT		
۰.۲۹ (۱.۵۹)	۰.۲۳ (۰.۴۷)	۰.۱۴ (۰.۹۷)	۰.۱۷ (۰.۲۵)	شاخص حمایت از کارآفرینی توسط دولت	GSP		
۰.۲۱*** (۳.۹۰)	۰.۴۴** (۲.۲۵)	۰.۳۳*** (۱۲.۰۱)	۰.۲۵** (۲.۰۱)	نرخ مشارکت نیروی کار	LF		
۰.۳۹*** (۳.۸۰)	۲.۱۳* (۱.۸۰)			درصد مخارج نظم و امنیت عمومی از GDP	EOS		
-۰.۲۸ (-۱.۰۹)	-۰.۲۳ (-۱.۵۱)			درصد هزینه در امور اقتصادی از GDP	EEA		متغیرهای هزینه‌های دولت
۰.۰۲ (۰.۵۱)	-۲.۶۴** (-۲.۳۷)			درصد مخارج مسکن و تسهیلات اجتماعی از GDP	EHC		
-۰.۲۸ (-۱.۰۹)	۷.۳۹*** (۳.۲۸)			درصد هزینه‌های توسعه فرهنگی از GDP	ER		
۱.۳۴** (۲.۷۶)	-۱.۶۰ (-۱.۶۱)			درصد هزینه آموزش از GDP	EDUEX		
-۰.۰۹* (-۱.۹۵)	-۰.۱۴ (-۰.۵۷)			درصد هزینه‌های حمایت اجتماعی از GDP	ESP		
-۰.۰۰۷ (-۰.۰۸)	-۱.۶۸*** (-۵.۶۶)			درصد مخارج خدمات عمومی از GDP	EGP		

ماخذ: محاسبات تحقیق

***, **, * به ترتیب نشان دهنده معنی داری متغیر در سطح خطای ۱٪، ۵٪ و ۱۰٪ می‌باشد.

نتایج در (جدول ۳) با تصریح مدل مطالعه در دو حالت مدل پایه و مدل تکمیلی (با لحاظ متغیرهای اصلی و اضافه کردن شاخص‌های هزینه‌ای دولت) و برای دو متغیر وابسته کارآفرینی فرصت‌محور (OPP) و ضرورت‌محور (ENA) ارائه شده است که چهار حالت را شامل می‌شود.

بر پایه نتایج تخمین، سطح رشد اقتصادی کشورها رابطه مثبت و معنی دار (۴۰۴۸ و سطح اطمینان بیش از ۹۵٪) با میزان کارآفرینی فرصت‌محور و رابطه منفی با کارآفرینی ضرورت‌محور (۱۰۰۴-) دارد. بدین معنی که با افزایش درآمد سرانه، کارآفرینان عمدتاً فرصت‌های نوآوری را دنبال می‌کنند؛ در حالی که در کشورهای با درآمد سرانه پایین‌تر، عمده کارآفرینی معطوف به نوع ضرورت‌محور و برای ایجاد فرصت اشتغال است. نتایج بدست آمده با مبانی نظری و مطالعاتی از جمله ویدال-سونه، لویز-پانیسلو (۲۰۱۳) و کلاپر، آمیت، گیلن (۲۰۱۰) و آرین، هوانگ، مینیتی (۲۰۱۵) مطابقت دارد.

همچنین نرخ مالیات بر درآمد اثر منفی بر هر دو نوع کارآفرینی ضرورت و فرصت‌محور دارد اما افزایش نرخ مالیات اثر کاهنده بیشتری بر کارآفرینی فرصت‌محور نشان می‌دهد. بنابراین، رشد نرخ مالیات، کارآفرینی فرصت‌محور را که متحمل کاهش جذابیت می‌شود، بیشتر از کارآفرینی ضرورت‌محور که انگیزه شکل‌گیری آن برای ایجاد اشتغال است، تحت تأثیر قرار می‌دهد. این نتیجه با انتظارات تحقیق و همچنین با یافته‌های برخی مطالعات مطابقت دارد (Sayed, Slimane; 2014; Vidal, Lopez, 2013).

به صورت مشابه، نرخ ورود نیروی انسانی به دانشگاه به عنوان شاخص سرمایه انسانی در مدل پایه، اثرگذاری بیشتری در کارآفرینی فرصت‌محور (۰۰۱۱) نسبت به کارآفرینی ضرورت‌محور (۰۰۰۵) نشان می‌دهد. با اضافه شدن هزینه‌های عمومی دولت در مدل کامل، میزان تأثیرگذاری شاخص مذکور بر کارآفرینی فرصت‌محور کمتر شده است (۰۰۰۸). اما در مورد کارآفرینی ضرورت‌محور این موضوع صادق نمی‌باشد. برخی مطالعات از جمله مطالعات مارول تأیید کننده این نتیجه می‌باشد.

● فساد عمومی بر کارآفرینی فرصت‌محور اثر معکوس دارد (۰۰۹۲-) و این در حالی است که اثرات مثبت و معنی‌داری بر کارآفرینی ضرورت‌محور (۱۰۰۴) محاسبه شده است. همان‌طور که در مبانی نظری گفته شد، نتایج بدست آمده مطابق بر نتیجه مطالعاتی از جمله میون و ویل می‌باشد و نشان می‌دهد که در کشورهای مورد بررسی ممکن است فساد اثر «روانکاری» برای کارآفرینان داشته باشد. همچنین می‌توان گفت در کشورهایی که فساد عمومی شاخص بالاتری را کسب کرده است و طبیعتاً توسعه اقتصادی در اثر آن محدود مانده است، دولت تمایل بیشتری برای اعطای رانت به کارآفرینان برای نمایش کارایی خود دارد. این امر کارآفرینی فرصت‌محور را تحریک نمی‌کند اما کارآفرینی ضرورت‌محور که بدلیل محدود بودن فرصت‌ها، تمایل به پذیرش ریسک بالاتری دارند را ترغیب به استفاده از امکانات

برای توسعه فعالیت خود می‌کند.

نتایج تجزیه و تحلیل تجربی تحقیق در مورد دسترسی به منابع مالی نشان دهنده یک رابطه مثبت است، تقویت این شاخص اثر مثبتی بر کارآفرینی در هر دو شکل دارد هرچند تأثیر توسعه مالی بر رشد کارآفرینی فرصت‌محور بیشتر می‌باشد. که این نتیجه منطبق بر نتایج مطالعاتی از جمله چودوری و همکاران، ۲۰۱۹، آرین، هوانگ، مینیتی (۲۰۱۵)، ویدال-سونه، لویز-پانیسلو (۲۰۱۳) می‌باشد.

همچنین میزان تراکم کسب و کار اثر مثبت بر کارآفرینی در هر دو سطح فرصت‌محور و ضرورت‌محور دارد. این امر بدین معنی است که بازدهی فزاینده نسبت به مقیاس در توسعه کارآفرینی صادق است (حداقل در بازه زمانی تحقیق) و توسعه کسب و کارها، فرصت‌های بیشتری برای کارآفرینی‌های جدید ایجاد می‌کند.

بر اساس نتایج مدل پایه نرخ بیکاری دارای تأثیر منفی بر کارآفرینی فرصت‌محور (۱۷-۱) و اثرگذاری مثبت بر کارآفرینی ضرورت‌محور (۰.۱ در سطح اطمینان ۹۰٪) است. با احتیاط می‌توان گفت بیکاری بالا کارآفرینی ضرورت‌محور را ترویج می‌دهد اما به عنوان مانعی برای کارآفرینی فرصت‌محور به حساب می‌آید.

چنانچه به صورت مشابه، افزایش نرخ مشارکت نیروی کار اثر مثبت و معنی‌دار بر هر دو نوع کارآفرینی نشان می‌دهد. اگرچه نرخ بیکاری بالا با تأثیر بر هزینه‌های نیروی انسانی در طرح‌های کارآفرینی، می‌تواند اثر مثبت داشته باشد اما اثرپذیری منفی کارآفرینی فرصت‌محور می‌تواند بدلیل تأثیر بزرگتر ناشی از محدود بودن بازار به دلیل بالا بودن بیکاری و قدرت خرید باشد.

در مقابل علیرغم انتظار، اثرگذاری شاخص حمایت دولتی از کارآفرینی بر هر دو نوع از کارآفرینی رد شده است. این موضوع در ارتباط با تأثیر انواع هزینه‌های دولت به خصوص در کارآفرینی ضرورت‌محور صادق است.

در میان انواع هزینه‌های دولتی، سهم مخارج دولت در توسعه فرهنگی حائز بیشترین اثر مثبت بر کارآفرینی فرصت‌محور است که می‌تواند به عنوان زیرساخت برای پذیرش کسب و کارهای نوآور با ارزش پیشنهادی جدید قلمداد گردد که نتایج بدست آمده همسو با نتایج مطالعاتی چون آدرتس، بلیتسکی (۲۰۲۲) است (Audretsch, Belitski, 2022). پس از آن، سهم مخارج دولتی در ایجاد نظم و امنیت عمومی دارای بیشترین اثر مثبت بر کارآفرینی فرصت‌محور است. در مقابل سهم مخارج مرتبط با توسعه دارایی‌های ثابت و سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی اثر منفی بر کارآفرینی فرصت‌محور دارد. انحراف تمرکز کسب و کارها از ایجاد ارزش از طریق نوآوری و تمرکز جایگزین بر توسعه دارایی‌های فیزیکی از یک طرف و جایگزینی دولت از طریق گسترش سهم مخارج از طرف دیگر، به عنوان دلایل کاهش انگیزه کارآفرینی فرصت‌محور قابل ارائه است.

در مقابل، کارآفرینی ضرورت‌محور بیشترین تأثیر مثبت را از مخارج مرتبط با آموزش دریافت می‌کند که بخشی از این آموزش‌ها نیز جهت توسعه کارآفرینی به افراد و استارت‌آپ‌ها در مراحل اولیه کسب و کار اختصاص دارد.

همچنین هزینه‌های مرتبط با برقراری نظم و امنیت عمومی تأثیر مثبت بر کارآفرینی ضرورت‌محور دارد. سایر هزینه‌های دولتی تأثیر چنددانی بر توسعه این نوع از کارآفرینی ندارد.

جدول (۴) - جمع‌بندی نتایج تحقیق

ردیف	متغیر	کارآفرینی ضرورت‌محور	کارآفرینی فرصت‌محور
۱	سطح توسعه یافتگی کشورها	منفی	مثبت
۲	نرخ مالیات بر درآمد	منفی	منفی
۳	سرمایه انسانی	مثبت	مثبت
۴	فساد عمومی	مثبت	منفی
۵	توسعه مالی که به عنوان در دسترس بودن منابع مالی	مثبت	مثبت
۶	تراکم کسب و کار	مثبت	مثبت
۷	نرخ بیکاری	مثبت	منفی
۸	نرخ مشارکت نیروی کار	مثبت	مثبت
۹	حمایت دولتی از کارآفرینی	مثبت	مثبت
۱۰	مخارج دولت در توسعه فرهنگی	تأثیر جزئی	مثبت
۱۱	مخارج دولتی در ایجاد نظم و امنیت	مثبت	مثبت
۱۲	مخارج مرتبط با توسعه دارایی‌های ثابت دولت	تأثیر جزئی	منفی
۱۳	مخارج مرتبط با آموزش	مثبت	تأثیر جزئی

ماخذ: محاسبات تحقیق

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

در چند دهه گذشته سیاست‌گذاران دولتی، در جوامع مختلف به دنبال تدوین خط‌مشی‌های کارآفرینی برای رشد اقتصادی بوده‌اند. دولت‌ها انتظار دارند با اجرای برخی سیاست‌ها، ساختار نهادی فعالیت‌های کارآفرینانه را شکل داده و آنها را به سمت فعالیت‌های مورد هدف هدایت نمایند. مهمترین ابزارهای حمایتی دولت‌ها در بخش کارآفرینی از میان انبوه سیاست‌ها و ابزارهای دولتی، سیاست‌هایی همچون حمایت‌ها و تأمین مالی، قواعد مالیاتی، تنظیم مقررات تجاری، سیاست‌های تشویقی بوده است. وجود سیاست‌های مالیاتی مؤثر و کارآمد یکی از عوامل مهم در تحقق اهداف مالیاتی است که علاوه بر این که نشان‌دهنده حاکمیت ملی بوده می‌تواند آثار مختلفی

بر سرمایه‌گذاری و توزیع درآمد داشته باشد بنابراین در این پژوهش سعی گردید تا آثار سیاست‌های مالیاتی دولت بر کارآفرینی مورد بررسی واقع گردد.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که با افزایش سطح توسعه‌یافتگی کشورها، میزان کارآفرینی در هر دو نوع ضرورت و فرصت‌محور افزایش می‌یابد و همچنین نسبت کارآفرینی فرصت‌محور به ضرورت‌محور نیز افزایش می‌یابد. اثرگذاری مثبت نرخ ورود به دانشگاه‌ها به عنوان سرمایه‌انسانی مولد کارآفرینی، سطح توسعه مالی، تراکم کسب‌وکارهای جدید و نرخ مشارکت نیروی کار بر کارآفرینی در هر دو نوع و همچنین اثرگذاری بیشتر بر کارآفرینی فرصت‌محور، نشان می‌دهد که زیرساخت‌های توسعه اقتصادی در هر کشور، به عنوان متغیر کلیدی در ترویج کارآفرینی عمل می‌نماید. این موضوع در کنار هدفگذاری دولتها به خصوص کشورهای در حال توسعه، جهت دستیابی به توسعه اقتصادی با تکیه بر ترویج کارآفرینی و نوآوری تناقض سیاست‌گذاری ایجاد می‌نماید. به عبارتی شاخص‌های توسعه اقتصادی محور توسعه کارآفرینی است و کارآفرینی می‌تواند توسعه اقتصادی را تسریع کند. همچنین شاخص‌های توسعه اقتصادی در کشورهای در حال توسعه با کارآفرینی ضرورت‌محور تطابق بیشتری دارد. از جمله این که میزان احساس فساد عمومی در جامعه، انگیزه کارآفرینی فرصت‌محور را کاهش می‌دهد اما در مقابل کارآفرینی ضرورت‌محور تأثیر منفی چندانی ندارد.

نرخ مالیاتی به عنوان مانعی برای انگیزه کارآفرینی در هر دو نوع عمل می‌کند و از این رو اعطای معافیت‌های مالیاتی حداقل برای سال‌های اولیه کسب و کارها، مؤثر خواهد بود. اگرچه نرخ بیکاری به عنوان محرک کارآفرینی ضرورت‌محور مطرح است، اما نرخ بیکاری بالا می‌تواند به معنی محدودیت بازار به خصوص برای محصولات و خدمات جدید باشد. سیاست‌های اقتصادی در راستای کاهش بیکاری کارآفرینی ضرورت‌محور را تقویت می‌کند و بسترهای کارآفرینی از طریق توسعه اکوسیستم نوآوری در کشور می‌تواند بخشی از افراد بیکار اما با استعداد را جذب نماید.

اگرچه سهم مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی به عنوان رقیب کارآفرینان باعث کاهش انگیزه ایشان می‌شود، اما برخی از هزینه‌های دولتی از قبیل ایجاد نظم و امنیت عمومی (که حقوق مالکیت را نیز شامل می‌شود)، سهم مخارج دولت در توسعه فرهنگی و آموزش‌های مرتبط در سطح عمومی می‌تواند توسعه دهنده آن باشد.

نتیجه این که مجموعه‌ای از ابزارهای سیاستی از قبیل هزینه‌های هدفمند در توسعه کارآفرینی، توسعه ساختارها و ابزارهای حامی کارآفرینان به نحوی که ریسک فعالیت آنها را کاهش دهد و تأمین مالی آنها را تسهیل نماید، سیاست‌های مشوق مالیاتی و عدم مداخله از طریق حمایت مستقیم مواردی است که به عنوان توسعه‌دهنده کارآفرینی در هر دو سطح مؤثر است. برای کشورهای در حال توسعه که کارآفرینی ضرورت‌محور نسبت بالاتری

دارد، هدایت‌کننده نتایج کارآفرینی به فرصت‌محور در اکوسیستم نوآوری از طریق حمایت‌ها جهت تغییر مسیر کارآفرینان موجود و افزایش ظرفیت و انگیزش کارآفرینان از طریق حمایت در پوشش ریسک و تقویت مالی توسعه قابل انجام است. بنابراین سیاست‌گذار می‌تواند در کوتاه مدت از طریق هدفمند نمودن مشوق‌های مالیاتی، تسهیل اعتبارات به فعالان کارآفرین و تقویت ساختارهای تسهیم ریسک فعالیت‌های نوآورانه، در توسعه کارآفرینی در سطح جامعه مؤثر باشد. در بلندمدت بهبود شاخص‌های نهادی و حکمرانی از قبیل توسعه سرمایه انسانی، رشد اقتصادی و تقویت مبادلات در بستر شفاف و سالم می‌تواند منجر به رشد بیشتر کارآفرینی (به خصوص فرصت‌محور) گردد.

فهرست منابع

1. Abounoori A, Motavasel S. (2013). Investigation into Effects of Ownership Rights Efficiency and Tax on Entrepreneurship in Selected Countries and Iran. *J Tax Res*; 20 (16): 163-189, [In Persian].
2. Aidis, R. Estrin, S. & Mickiewicz, T. M. (2012). Size Matters: Entrepreneurial Entry and Government. *Small Business Economics*, 39(1), 119–139.
3. Amorós, J. E. Ciravegna, L. Mandakovic, V. & Stenholm, P. (2019). Necessity or Opportunity? The Effects of State Fragility and Economic Development on Entrepreneurial Efforts. *Entrepreneurship Theory and Practice*, 43(4), 725–750.
4. Anokhin, S. & Schulze, W. S. (2009). Entrepreneurship, Innovation, and Corruption. *Journal Of Business Venturing*, 24(5), 465–476.
5. Albulescu, C. T. , and M. Tămășilă(2016). Exploring The Role of Fdi in Enhancing The Entrepreneurial Activity in Europe. *The International Entrepreneurship And Management Journal* 12: 629–657.
6. Audretsch, D. B. Belitski, M. & Cherkas, N. (2021). Entrepreneurial Ecosystems In Cities: The Role of Institutions. *Plos One*, 16(3), E0247609.
7. Bruce, D. & Schuetze, H. J (2004). The Relationship Between Tax Policy and Entrepreneurship: What We Know and What We Should Know. *Swedish Economic Policy Review*, 11(2).
8. Bruce,D, Liu,X. Murray,M,(2015). State Tax Policy and Entrepreneurship, *National Tax Journal* volume 68, Number 3s
9. Boudreaux, C. , & Caudill, S(2019). Entrepreneurship, Institutions, and Economic Growth: Does The Level of Development Matter?(No. 94244). University Library of Munich, Germany.
10. Cullen, J. B. , & Gordon, R. H. (2007). Taxes and Entrepreneurial Risk-Taking: Theory and Evidence for the Us. *Journal of Public Economics*, 91(7-8), 1479–1505.
11. Desai, S. ,Acs, Z.J. , & Weitzel, U. (2013). A Model of Destructive Entrepreneurship: Insight for Conflict and Postconflict Recovery. *Journal of Conflict Resolution*, 57(1), 20–40
12. Djankov, S. Ganser, T. Mcliesh, C. Ramalho, R. & Shleifer, A. (2010). The Effect of Corporate Taxes on Investment and Entrepreneurship. *American Economic Journal: Macroeconomics*, 2(3), 31–64

13. Dreher, A. & Gassebner, M. (2013). Greasing The Wheels? The Impact of Regulations and Corruption on Firm Entry. *Public Choice*, 155(3-4), 413-432.
14. Domar, E. D. , & Musgrave, R. A. (1944). Proportional Income Taxation and Risk-Taking. *The Quarterly Journal of Economics*, 58(3), 388-422.
15. Dvouletý, O(2018). How to Analyse Determinants of Entrepreneurship and Self-Employment at the Country Level? A Methodological Contribution. *Journal of Business Venturing Insights*, 9, 92-99.
16. David B. Audretsch & Maksim Belitski & Farzana Chowdhury & Sameeksha Desai, (2022). “Necessity or Opportunity? Government Size, Tax Policy, Corruption, and Implications for Entrepreneurship,” *Small Business Economics*, Springer, Vol. 58(4), Pages 2025-2042, April.
17. Estrin, S. , Korosteleva, J. , & Mickiewicz, T. (2013). Which Institutions Encourage Entrepreneurial Growth Aspirations? *Journal of Business Venturing*, 28(4), 564
18. Fairlie, R. W. Kapur, K. & Gates, S. (2011). Is Employer-Based Health Insurance A Barrier to Entrepreneurship? *Journal of Health Economics*, 30(1), 146-162.
19. Feizpour M, Emami Meybodi M, Radmanesh S, Ahmadi Z. (2011). Tax and Its Place in Iran’s Doing Business: A Study of industrial experts, industrial scholars and industrialists’ Views of the Industry Sector’s in Yazd Province Using AHP Method. *J Tax Res*; 19 (10): 169-188, [In Persian].
20. Fossen, F. M. & König, J. (2017). Public Health Insurance, Individual Health, and Entry into Self-Employment. *Small Business Economics*, 49(3), 647-669.
21. Edelman, L. , & Yli-Renko, H. (2010). The Impact of Environment and Entrepreneurial Perceptions on Venture-Creation Efforts: Bridging The Discovery and Creation Views of Entrepreneurship. *Entrepreneurship Theory And Practice*, 34(5), 833-856.
22. Hauner, D. , & Kyobe, A. (2010). Determinants of Government Efficiency. *World Development*, 38(11), 1527-1542.
23. Henrekson, M. (2005). Entrepreneurship: A Weak Link in the Welfare State? *Industrial and Corporate Change*, 14(3), 437-467.
24. Heinemann, F. (2008). Is the Welfare State Self-Destructive? A Study of Government Benefit Morale. *Kyklos*, 61(2), 237-257.
25. Holtz-Eakin, D. Penrod, J. R. & Rosen, H. S. (1996). Health Insurance and The Supply of Entrepreneurs. *Journal of Public Economics*, 62(1-2), 209-235.

26. Hofmann, A. ; Larsen, M. ; Oxholm, A. S. (2006). Quality Assessment of Entrepreneurship Indicators; National Agency For Enterprise and Construction's Division for Research and Analysis (Fora): Copenhagen, Denmark.
27. Kuratko, D. F(2013). Entrepreneurship: Theory, Process, and Practice, Mason, Ohio: Cengage Learning.
28. Mauro, P. (1998). Corruption and the Composition of Government Expenditure. *Journal of Public Economics*, 69(2), 263–279.
29. Méon, P. G. & Sekkat, K. (2005). Does Corruption Grease or Sand the Wheels of Growth? *Public Choice*, 122(1-2), 69–97.
30. Mohammadi Khiare Mohsen (2017). Investigating The Impact of Tax Evasion and Corruption on Entrepreneurship: The Study of OECD Countries, *Entrepreneurship Development*, Fall 2017, Volume 11, Number 3; from Page Pp. 520-501, [In Persian].
31. Mohammadzadeh, Parviz; Khan Goldizadeh, Samaneh; Kamangar, Shahram (2019). The Impact of Innovation and Entrepreneurship on Economic Growth: A Cross-Country Study; *Iran Economic Research*, 25th Spring 2019, No. 82, Pp. 121-148, [In Persian].
32. Nikolaev, B. N. Boudreaux, C. J. & Palich, L(2018). Cross-Country Determinants of Early-Stage Necessity and Opportunity-Motivated Entrepreneurship: Accounting for Model Uncertainty. *Journal of Small Business Management*, 56, 243-280.
33. Parker, S. C(2018). *The Economics of Entrepreneurship*. Cambridge University Press.
34. Qafarian Kolahi S H. (2019). Investigating Value Added Tax Impact on Economic Growth (Case Study of Iran and Other Developing Countries). *J Tax Res* 2019; 27 (41): 106-135, [In Persian].
35. Rodrigues, B. G. & Soukiazis, E(2019). The Determinants of Entrepreneurship at The Country Level: A Panel Data Approach. *Entrepreneurship Research Journal*, 9(4), 1-17.
36. Rose-Ackerman, S. (Ed.). (2007). *International Handbook on The Economics of Corruption*. Edward Elgar Publishing.
37. Samadi, Ali Hossein and Mirhashmi, Seyed Mohammad (2016). Investigating The Effect of Tax Policies on Entrepreneurial Activities (A Case Study of Resource-Oriented, Efficiency-Oriented and Innovative Countries), *Tax Research Journal*,

- No. 25(33), Pp. 1-20, [In Persian].
38. Sedlacek, P. , & Sterk, V. (2019). Reviving American Entrepreneurship? Tax Reform and Business Dynamism. *Journal of Monetary Economics*, 105, 94-108
39. Shleifer, A. , & Vishny, R. W. (2002). *The Grabbing Hand: Government Pathologies and Their Cures*. Harvard University Press.
40. Sayed, O. ; Slimane, S. B. (2014). An Appraisal of the Determinants of Entrepreneurship in Developing Countries: The Case of the Middle East, North Africa and Selected Gulf Cooperation Council Nations. *Ajss* 2014, 4,63–74.
41. Tonoyan, V. Strohmeyer, R. Habib, M. & Perlitz, M. (2010). Corruption and Entrepreneurship: How Formal and Informal Institutions Shape Small Firm Behavior in Transition and Mature Market Economies. *Entrepreneurship Theory and Practice*, 34(5), 803–832.
42. Vidal-Suñé, A. ; Lopez-Panisello, M. B. (2013). Institutional And Economic Determinants of the Perception Of Opportunities and Entrepreneurial Intention. *Investig. Reg.* 26, 75–96.
43. Wennekers S. , Thurik, R. , (1999). Linking Entrepreneurship and Economic Growth, *Small Business Economics*13, P. 27–55.
44. Williamson, O. E. (2000). The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead. *Journal of Economic Literature*, 38(3), 595–613.